

## مرز زنگه زور، نقطه تعامل یا تقابل؟

آنچه در خط ۵۷ می خوانید:

زنگور منطقه‌ای تاریخی و جغرافیایی در ارمنستان است که در استان سیونیک این کشور قرار دارد. پروژه‌ای که در چند وقت اخیر نقل قول محاذی بوده است، پروژه کریدور منطقه زنگور بوده که هدف آن حذف آن حذف جمهوری اسلامی ایران از مسیر انتقال نفت و گاز است

صفحه ۶...

## من اعتراض می‌کنم، پس هستم!

صفحه ۳...

## جایگاه گفتمان و نقش آن در دانشگاه

صفحه ۴...

## تجزیه ایران، توهمندی واقعیت؟

صفحه ۵...

### سرمقاله

#### آنچه که گذشت!

شنبه ۹ مهر بود که برای نخستین بار پا به درون دانشگاه‌مان گذاشتیم! دانشگاه علامه طباطبائی از گیت ورودی گذشتیم و این شد که روز نخست شروع شد.

ظهر شد! مقبره و جمعیتی که در پی چیزی به دور هم جمع شده بودند! از روز گذشته اعلامیه‌هایی در گروه‌های دانشجویی دانشگاه توسط اکانت‌هایی که به ناگهان عضو شده بودند پیش شده بود مبنی بر دعوت به اعتراض و اعتصاب! حتی به گروه ما جدید‌الورودی‌ها سری زدند و دعوتی کردند، دعوتی که از طرف ما بی‌پاسخ ماند، اما از قرار معلوم لبیکی در پی این شنبانه‌های مجازی برخاسته بود! لبیکی که صاحبانش آن ظهر در رو به روی مقبره نشستند، چندی بعد برخاستند، حرکت کردند و کمی قبل از ایستگاه ورودی خروجی دانشگاه قبل از پرچم آمریکا و اسرائیل بر زمین نشستند و شعار دفاع از مظلومینی که مظلوم وطن میخواندشان سردادند آنها بی که چند روز اخیر به بازداشتگاه فرستاده شده و حالا این دوستان برای احراق حق آنان به پا خاسته بودند...

ادامه در صفحه بعد



من واقعیت ماجرا را مشخص کرد! البته دور از انصاف است که نگویم در علامه ما، مایی که عده ای مان در این ور خطیم و عده ای دیگر آن خط و عده ای حاشیه نشین، کمتر شنیده شد شعار های شنین به نسبت سایر دانشگاه و البته که به طور کلی هم شعار های نا بهنگار زیادی ندادند که البته وفاحت کمش هم زیاد است! حالا که به اینجا ماجرا رسیدیم بسکزار یک درخواستی رو مطرح کنم: پسر دوست داشتنی و دختر محترمی که در اعتراضات از خجالت ما در آمدی! تویی که در برابر افراسه شدن پرچم وطنمان رو به ما کردی و گفتی: پرچمتو تکون بده ساندیستونشون بده تویی که روی پلاکارد خطاب به جمعیتی که به اهتزاز پرچم میهنمان اهتمام ورزیده بودند نوشته: پرچمتو رو غلاف کنید (پرچم ایران) خودم بهتون ساندیس میدم! خواهر عزیز و محترمی که از کنار منی که پلاکاردی در حمایت از دختران نوجوان افغان که در بی پناهی و سکوت رسانه ای به خون کشیده شده بودند برآفراسه بودم گذشتی و با کمال احترام و صد البته با چاشنی تمسخر مخاطبهم قرار دادی که: برای دختران ایران هم پلاکاردی بلند کن برادرمن! هم دانشگاهی های عزیزی که در رویارویی کنار مقره به نشانه احترام انگشت وسط خود را حواله مان دادید! ۵۰ عزیزی که از خجالت من بینوا در آمدید و با شعار پیشرفت بدرقه ام کردید! «همه تون رو دوست دارم!!! برای ایران با ما باشید تا با شما باشیم و همه برای یک هدف: آبادانی وطن جهد کنیم و جهاد».

هموطن ما که صرفا از سرمایه بازو خویش بهره برده اند بر این صندلی ها نشسته محض رضای حق و خلق فکری کنند برای سامان بخشیدن به وجود نا بسامان وطنمان! خلاصه که جمع شده بودند و از آزادی می گفتند! آزادی، آزادی، آزادی، به دل جمعیت زدم، مکروا عذر خواستم از میان دخترانی که سد راهم بودن و گذشتم و به نزدیکی در سلف رسیدم! گفتم: ببخشید گفتند: نمی بخشم و هریبی! یک روز غذا نخوری چیزی نمیشه! دستم را گرفتند و کمی به آنطرف پر تم کردند! عصبانی شدم، بهم برخورد! از سکوی کناری بالا رفتم! گذاشتم شعار آزادی شان را بدنهن و همانگه که خسته شده و دست از شعار برای آزادی بر داشتند با صدایی که کمی تند شده بود و سعی میشد رگه های احترام را در درون خود حفظ کند گفتم: خانم ها، عزیزان! شما از آزادی دم میزنید و شعار اون رو از سینه های خودتون به برون پس میذید! اما این مغایر با فعلتونه، شما همین حالا سالب آزادی جمعیت دیگری هستید که به هر دلیلی تمایلی به ایستادن در کنارتون رو ندارن! آخه این چه آزادی که شما دم ازش میزنید! اگه شما حاکم بشید که از هر مستبدی مستبد تر میشید(صدایم خراسیده و کشیده شد) دو سه تا دختر راه رو باز کردند و با لحن بی ادبانه ای گفتند: بیا برو ببابا و اما بعد، ۳۵ نفری می شدند، شاید ۵۰ نفر صدای یکدستی بلند شد، صدایی که تا به همین لحظه که تایپ میکنم درگوشم زنگ میزنه: بی شرف بی شرف بی شرف!!!!!! مگر من چی گفته بودم که مستحق این هایی که میگفتند بودم؟ خدا می داند! یکی از بچه های بسیج دانشگاه دستم را کشید و به برون از جمعیت پیشرفت گویان خطاب به من برد، همان جمعیتی که حالا در افتاده با سید عزیز مسجد که خادمش باشد بودند و داشتند حسابی از خجالت ایشان هم در می آمدند! این دو نمونه از آن چیزی بود که من در جریان اعتراضات علامه دیدم، اعتراضات دیگری شد و شاید بشود اما این دو در خاطرمن ماندگار شد و همین ماندگاریست که به من می گوید کجای اینجا (دانشگاه) بایستم!!! تناقض! تناقض! رفیق! تناقضی که دیدم برای

لبیکی که صاحبانش آن ظهر در رو به روی مقبره نشستند، چندی بعد برخاستند، حرکت کردند و کمی قبل از ایستگاه ورودی خروجی دانشگاه قبل از پرچم آمریکا و اسرائیل بر زمین نشستند و شعار دفاع از مظلومینی که مظلوم وطن میخوانندشان سردادند آنها بی که چند روز اخیر به بازداشتگاه فرستاده شده و حالا این دوستان برای احراق حق آنان به پا خاسته بودند! ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفری میباشدند حداکثر جمعیتی که من تا به امروز شاهدش بودم) و در انتهای دانشگاه و درست کمی قبل تر از پرچم های به زمین نقش بسته آمریکا و رژیم صهیونیستی با هشدار لیدر هایی که جمعیت رو به پیش از پرچم ها فرا می خوانند نشستند! و شروع شد! و دیده شد! برای من و توسط من ابرای اولین بار: تناقض در میان جمعیت پرسه میزدم و آنجا بود که تناقض را با چشم های خویشن دیدم! با خودم پرسیدم این رفیق ها، این عزیز ها، این هم دانشگاهی های حق طلب نامی که به اسم مظلوم نشسته اند و بر پا خاسته اند! چرا و چطور و چگونه است که از نشستن بر روی پرچم غاصبین و ظالمین خودداری می کنند؟؟؟؟؟ مگر مظلوم مظلوم نیست؟؟؟؟ چه فرقی می کنند که فلسطینی، سوری، افغانی، عراقی، شیلیایی و کوبایی باشد یا ایرانی عزیز جان ما؟! چرا؟؟؟ چرا چنین می کنند رفیق های ما؟! چرا چنین می کنند هم وطنان ما؟ و چرا چنین می کنند اینها؟! اینها بی که چند روز بعد که در جلوی سلف دانشگاه به نشانه اعتراض و برای احراق آتشجه آزادی می خواند نش جمع شدند و مانع از ورود دانشجو های «محاجه به نان» شدند؟ دانشجویان گرسنه ای که در پی لقمه نانی بودند که پیشتر خربیده بودندش! خدا رو چه میدانی شاید این برادری عزیز که بضاعت مالی چندانی نداشته باشد به همان چندلرمه نان دولتی ارزانی چشم دوخته! برای شکمی که سیرش کند تا که مغزش به کار افتاده بفهmed هر آنچه که باید در این دانشگاه بفهمد! و فردا روزی اگر که فرجی حاصل شد و آقایان سالخورده دم موت صندلی های گشاد مدیریتی خویشن را ترک کردند این جوانان عزیز



## مائده هنچار؛

کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل

در قضایایی مانند استفاده از زنان به عنوان کارگر ارزان قیمت که در موج انقلاب صنعتی اروپا در قرن نوزدهم پدید آمد و عنوان اولین تجمعات آزادی خواهانه زنانه را نیز به خود گرفت، شاید عنوانی پر زرق و برق باشد، اما بطن ماجرا حقیقتی پوچ و توخالی دارد و ابزاری کثیف در دستان صاحبان قدرت برای انباشتن ثروت بود؛ و به راستی که این تاریخ است که همواره قضاوت خواهد کرد و در هر برهه از زمان، حقیقت‌ها را از واقعیت‌ها آشکار می‌سازد.



و تعالی یک جامعه به حساب می‌آید. اما آیا این همه‌ماجرا است؟

در مسائل علوم انسانی و تربیتی لزوماً هر تغییری نشانه مشتبی نیست و الزاماً هر اعتراضی هم به حق نیست. اگر پای متغیرهای دیگری چون دشمنی آشکار غربی‌ها و موج سواری رسانه‌ها را به میان آوریم، در می‌باییم که به طور طبیعی بیشتر جریانات اعتراضی در جمهوری اسلامی ایران از مسیر خود منحرف می‌شوند و تا زمانی که به این نتیجه نرسیدیم، که هر ملتی تنها خود باید در سرنوشت کشورش دخیل باشد، نمی‌توانیم جریان اعتراضی درست و مطلوبی داشته باشیم.

در اصل بیست و هفتم قانون اساسی کشورمان حق اعتراض حقی کاملاً مشروع و قابل مطالبه شمرده شده است، به شرط آن که تشکیل اجتماعات اعتراضی بدون حمل سلاح باشد و مخل مبانی اسلامی نیز نباشد. چیزی که در قالب جریانات اعتراضی می‌بینیم احساسی عمل کردن قشرهای متعددی از جامعه در مواجهه با اتفاقات روز است که معمولاً با خرب و شتم، تخریب، رعب و وحشت و به خطر انداختن فضای امنیت روانی جامعه همراه است.

شاید آن زمان که بیهقی در دیوان خانه دربار شاهان غزنوی با قلم خود حوادث و جریانات روزگارش را ثبت می‌کرد، متوجه اهمیت کارش نبود و حتّماً نمی‌دانست که بعداً کتاب‌هایش مهمترین سند دورانی از تاریخ این سرزمین به شمار خواهد رفت. رشادت مثال‌زدنی بیهقی در ثبت تاریخ زبیست پادشاهان غزنوی به گونه‌ای است که بعدها بسیاری از لغات استفاده شده در کتابهای بیهقی منع ممهلم و جدی برای کتاب معروف لغت نامه دهخدا به حساب می‌آمد.

بیهقی که خود را تا پایان عمر وقف نوشتن کرده بود، در جایی از کتابش می‌نویسد: «پادشاهان بزرگ آن فرمایند، که ایشان را خوش آید و نرسد خدمتکاران ایشان را که اعتراض کنند». حال اگر به معنای نزدیک و امروزی این کلمه نگاه کنیم، می‌توان گفت که با معنای گذشته خود تفاوت چندانی نکرده و اعتراض فصل جدیدی از مطالبات انسانی است که در جوامع گوناگون رخ می‌دهد و بنا به اقتضانات آن جامعه به وجود می‌آید. جایگاه کلمه اعتراض، در بین مکاتب و فیلسوفان غربی نیز تا حدی است که آلبر کامو نویسنده مشهور فرانسوی دلیل هستی انسان را به ماهیت اعتراض کردن نسبت می‌دهد. جمله «من اعتراض می‌کنم، پس هستم» سخنی است که کامو در مقابل عقیده رنه دکارت، فیلسوف اصل روشنگری مطرح کرد. کامو برخلاف دکارت که مبنای هستی انسان را در فکر کردن می‌دانست؛ معتقد بود انسان در جهان قربانی ستم‌ها و ظلم‌های بسیار است و اعتراض به وضع موجود، همان هویت اوست. حال اگر از اصول فلسفی کمی کثاره بگیریم، اعتراض کردن همواره با موجی از هیجان و احساسات نهفته در درون انسان همراه بوده است. اینکه انسان به مرحله‌ای از بلوغ عقلی برسد که به امور ناخوشایند جامعه معتبر باشد و این اعتراض به تغییر وضع موجود کشیده شود، از نشانه‌های رشد



# جایگاه گفتمان و نقش آن در دانشگاه

حنانه خرمی  
کارشناسی علوم سیاسی



، می‌تواند بذر گفتگو نکردن را در ذهن ما بکارد و حاصل اش هم بشود اتکا به همان مطالب و گوش ندادن به سخنان کسی. در بستر دانشگاه نیز در همین چند روز اخیر، اتفاقاتی رخ داد که اگر بخواهیم دقیق به آن بنگریم، مسأله و مشکل اصلی، در همین گفتگو دیده می‌شود. کرسی آزاداندیشی اخیر که می‌توانست پیامدهای بسیار خوبی را در دانشگاه داشته باشد، به دلیل شنیدن حرف‌های مخالف و موافق و پاسخ دادن در همین چارچوب نشست علمی با سخنگوی دولت که خود بهترین تصویر از یک گفتمان درست بود واشان خود خواستار این مسأله‌ی گفتگو با دانشجویان بودند با حضور عده‌ای از همین چارچوب خارج شد.

این‌ها همه تجربه است، از وضعیتی که دچار شدۀ ایم و اگر با جزئیات به آن نگاه کنیم، نبود این گفتمان است که دارد ضربه‌ی محکم خود را در این عصر به ما می‌زند. هزاران فرسنگ از این چارچوب دور می‌شویم و انتظار داریم که مشکلاتمان هم خیلی زود حل بشوند. به راستی که اگر هر روز این ماجرا کمنگ تر شود و جایگاه خود را به هزاران چیز دیگر بددهد، زندگی اجتماعی سخت‌تر می‌شود و هیچ کس زبان کسی را متوجه نخواهد شد.

در آخر باید بگوییم که در هر نقطه‌ای از جغرافیا، انسان‌ها با گفتگو و سخن گفتن است که می‌توانند جریان ساز اهداف به حق خود باشند.

تنفسش می‌کند، چه بدانند و چه ندانند، چه بخواهند و چه نخواهند. گفتمان با گفتن حاصل می‌شود، با تبیین لازم، تبیین منطقی، تبیین عالمانه و به دور از زیاده روی‌های گوناگون.

دانشجو نیز در بستر دانشگاه گفتمان ساز است. شما وقتی یک آرمانی را دنبال می‌کنید و بجد پای آن می‌ایستید، این یک گفتمان در جامعه ایجاد می‌کند و این موجب تصمیم‌سازی می‌شود و وقتی یک چیزی به عنوان یک گفتمان در آمد، مدیریت کشوری نیز مجبور می‌شود دنبالش کند.

گفتمان در جایگاه دانشگاه نیز به همین شکل است، وقتی عده‌ای خواستار کوچک ترین حق‌شان بر فرض در دانشگاه هستند و به نحوی درستی نیز این را بیان می‌کنند، قطعاً باید برای تحقق آن نیز تلاش کرد.

در نهایت می‌توان گفت اگر می‌خواهیم خواسته‌ای تحقق پیدا کند، قدم اول این است که خواسته‌هایمان را به صورت یک گفتمان پذیرفته شده دریابویم. اگر تفکری به صورت گفتمان در آمد، اجرای آن دیگر کار دشواری نیست.

این روزها هر چند گفتگو نقش پرنگی ندارد، اما ما همگی به آن نیاز داریم و برای این نیاز که می‌تواند زیستنمان را به خطر بیندازد، باید تلاش کنیم. یکی از تأثیرگذارترین ابزارهایی که گفتمان را به آسانی از ما گرفته است، رسانه است. رسانه با انتشار هر خبر و مطلبی

قرار است از گفتمان بگوییم، همان چیزی که خواهانش هستیم و وقتی پای عمل آن می‌رسد، اغلب فراموشکار. گاهی در بعضی از مسائل به مطالبه هایمان نمی‌اندیشیم و تمام ذهنمان پر می‌شود از نشدن‌ها و به نتیجه نرسیدن‌ها. در صورتی که خیلی وقت‌ها اغلب گفتمان‌ها، جریان ساز شده‌اند و نتیجه‌های خوبی را از خود بر جای گذاشتند.

گفتمان، با گفتن حاصل می‌شود و یکی از مواردی که قطعاً باید همراهش باشد، شنیدن است. حرف‌ها از هر سو و جهتی که زده شوند، شنیدن است که به آن‌ها جان می‌دهد. این‌ها هردو در کنار هم قادر به ایجاد یک جریان محکم و قوی می‌شوند. گفتمان، در ذات خود مثل یک چارچوب است. مثل یک حصار که هرچه ناارامی هست را از دایره‌ی خود ببرون می‌کند.

**مقام معظم رهبری** در ارتباط با گفتمان می‌گویند: دانشجو می‌تواند گفتمان سازی کند. وقتی یک موضوعی در داخل کشور گفتمان شد و به صورت یک موضوع متفاهم عرفی عمومی درآمد، به طور طبیعی جریان پیدا می‌کند، در واقع گفتمان سازی این است.

گفتمان یعنی باور عمومی، یعنی یک سخنی که مورد قبول عموم تلقی شود و مردم نیز به آن توجه داشته باشند. پس گفتمان یک جامعه مانند هواست، همه

## تجزیه ایران، توهمندی یا واقعیت؟

میلاد جعفری  
کارشناسی علوم سیاسی

دولت مردان با اصلاحات سیاسی و اجتماعی در چارچوب قانون اساسی رسیدگی بیش از بیش به مناطق محروم مخصوصاً در مرازهای کشور می‌توانند در دفع این خطر بزرگ اقدام لازم را انجام دهند. همچنین سیاست خارجی ایران در منطقه خاورمیانه همیشه برهم زننده نقشه استعمارگران بوده است. از نمونه‌های موفق آن می‌توان به نقش آفرینی در جریان جنگ داخلی سوریه، تقویت گروه های مقاومت در لبنان و نقش آفرینی در جلوگیری از استقلال کردستان عراق اشاره کرد.



طرح خاورمیانه بزرگ "که سال‌ها پیش مطرح شد نقشه اتفاق‌های فکر آمریکا برای تدام تسلط پایدار بر منطقه جنوب غرب آسیا بود. در این طرح شوم کشورهای بزرگ خاورمیانه از قبیل ایران به کشورهای تجزیه شده متعددی تبدیل می‌شد.

طرح شیطانی فوق به دنبال آن بود که با تجزیه کشورهای بزرگ جنوب غرب آسیا، کشورهای کوچک و ضعیف تشکیل شود. در این نقشه قرار بود کشورهای به وجود آمده برای بقای خود به دنبال رابطه با اسرائیل باشند.

سود اصلی آمریکا از طرح یاد شده تسلط بر نفت و گاز عظیم خاورمیانه و در نتیجه تسلط بر بازار انرژی دنیا بود. اگر این طرح اجرا شود بدیهی است که شریان های اقتصادی دنیا بیش از بیش در چنگال آمریکا باشد. از طرفی دولت‌های ناتوان تهدیدی برای رژیم صهیونیستی به حساب نمی‌آید.

مرازهای جدید در منطقه جنوب غرب آسیا پایان ماجرا نخواهد بود؛ بلکه کشورها دائم در حال نزاع‌های مرزی برای مناطقی خواهند بود که به لحاظ ترکیب جمعیت اقوام گوناگونی را در خود جای دادند و به اصطلاح معرف گسل‌های قومیتی فعالی دارند. پس تجزیه ایران چیزی نیست که به سادگی از آن غافل باشیم.

ایران عزیز ما با وجود اقوام مختلف و زبان‌های گوناگون از سال‌های بسیار دور تجلی زندگی مساملت آمیز بوده است. بعد از رسمیت مذهب تشیع در دوره صفویه پیوند محکم دیگری بین اقوام ایران زمین شکل گرفت که محبت به اهل بیت (ع) این پیوند را گستاخ نپذیر کرد. تثیت مرزهای ایران قدیم، کماکان در دوره‌های مختلف با رشادت های جوانمردان ادامه داشت.

تجاوز روسیه و انگلیس در چند قرن اخیر و از طرفی بی کفايتی داخلی موجب آن شد که مناطق ارزشمندی از ایران جدا شود. از جمله این مناطق میتوان به قفقاز، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان قسمت هایی از ازبکستان و ... در دوران قاجاریه و کوه‌های ارارات، قره سو، دشت ناهید، بحرین و ... در دوره پهلوی اشاره کرد. دشمنان ما از دیرباز دریافتند که ایران وسیع خطر بزرگی است؛ هر چقدر از جغرافیای این سرزمین کاسته شود قدرت آن نیز کاهش خواهد یافت.

با پیروزی انقلاب اسلامی قدرت بازدارندگی کشور تقویت شد و در سایه رهبری امام راحل(ره) و جان گذشتگی مردم، توانستیم در ۸ سال جنگ تحملی تمامیت ارضی کشور خود را حفظ کنیم. اما پرسش این است آیا دشمن از طمع به خاک‌های این سرزمین و به عبارت دقیق تجزیه ایران دست برداشته است؟ جواب سوال برای هر انسان عاقلی مشخص است.

## توهمندی تجزیه ایران فاش شد



### اطلاعات

به جای اسنادی که امروز بدست مارسیده بیکاران، خوزستان و بلوچستان را از نقشه ایران حذف کرده‌اند



آن‌که از توهمندی تجزیه ایران برخیار بازمانده است از این‌که این سرزمین را از نقشه ایران حذف کرده‌اند

# سفرنیروی ویرک

مهمترین آنها نمایش عکس حاج قاسم در صحنه عمومی سازمان ملل بود. این کار نمادی از سیاست کلی جمهوری اسلامی در سطح جهان بود، مقاومت هوشمندانه و فعال که می‌تواند دستاوردهای زیادی برای کشور در عرصه جهانی داشته باشد..



هستیم و ایشان تاکید کرد که با توجه به توافقات قبلی و خروج آمریکا از آن باید تضمین هایی اخذ شود که از تکرار بد عهدی آمریکا و غرب جلوگیری شود. اویزوویسیون نمی‌توانست نسبت به این سفر بی تفاوت باشد. این سفر می‌توانست بعد تلاش‌های فراوان رژیم صهیونیستی برای منزوی کردن ایران، مجدداً فرصت برقراری ارتباطات گسترشده بین المللی را به کشورمان بدهد. به همین دلیل هم با سوار شدن بر موج اعتراضات و تبدیل کردن آن به آشوب، شکل دادن تجمعاتی مقابل محل استقرار دولت و شایعه سازی سعی در منحرف کردن دولت از اهداف خود داشتند. با توجه به مواضع مشبت دولت‌های دیگر جهان برای ادامه مذاکرات برجام به نظر می‌رسد اویزووویسیون در این پرروزه هم موفق نبوده است.

سید ابراهیم رئیسی از همان ابتدا می‌گفت: این سفر تبیین کننده اهداف جمهوری اسلامی است. او و دیگر اعضای تیم دولت اما برای تحقق این هدف تلاش بسیاری کردنده که یکی از

نخستین سفر رئیس جمهور به مجمع عمومی سازمان ملل در کانون توجه رسانه ها گرفت. رسانه های خارجی و برخی مطبوعات داخلی حاشیه سازی های زیادی کردند. از جا زدن چمدان های تیم ملی به جای سوغاتی های تیم دولت و ایراد گرفتن از تلفظ برخی کلمات رئیس جمهور تا تجمع سالمدان مجاهدین خلق در خیابان های اطراف سازمان ملل با وعده ساند ویج رایگان.

همزمان شدن سفر دولت با اعتراضاتی که داخل کشور در جریان بود که باعث تحت الشاعر قرار گرفتن فضای روانی تیم دولت در نیویورک شد. از طرفی دولت سعی بر ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران و گسترش روابط فرهنگی سیاسی اقتصادی و اجتماعی در سطح بین‌الملل داشت و از طرف دیگر اغتشاشات و شلوغی های کشور بازیچه ای در دست رسانه های غربی برای تخریب فرهنگ و وجهه ایران در جامعه جهانی شد که تب داغ این اعتراضات و شلوغی ها در رسانه دیگر جایی برای سفر دولت نگذاشت. اگر چه برخی تنها دستاورد اقتصادی دولت را در سفر نیویورک همان چمدان های سوغاتی می‌دانند اما این سفر می‌تواند مقدمه ای بر افزایش روابط بین‌الملل ایران شود. دیدارها و نشست های تیم دولت با سران کشورهای دیگر باعث تحکیم و گسترش روابط تجاری و بین‌المللی شد. همچنین به پشتونه حضور دائمی ایران در پیمان شانگهای و حضور احتمالی در بریکس کشورهای زیادی در این سفر برای تبادلات تجاری و اقتصادی با ایران اعلام آمادگی کردند. در این سفر تیم دولت مذاکره مستقیم با امریکا نداشت ولی در نشست هایی که با دیگر کشورها و افرادی مانند مکرون رئیس جمهور فرانسه و نخست وزیر ژاپن داشتند. سید ابراهیم رئیسی ذکر کرد که ما اماده برای دستیابی به یک توافق عادلانه و پایدار



## مرز زنگه زور، نقطه تعامل یا تقابل؟

سینا عظیمی  
کارشناسی علوم سیاسی

بدین صورت که از طریق مرز زنگه زور اول لوله های نفت و گاز به گرجستان و سپس به یونان می رسد. اگر این نقطه از دست برود، جمهوری اسلامی ایران برای دسترسی به اروپا باید از ترکیه عبور کند که قطعاً در این مسیر کارشکنی هایی صورت خواهد گرفت.

بنابراین اگر کشورهای این منطقه می خواهند که از این مرز متنفع باشند باید کنش ها و واکنش های خود نسبت به کریدور زنگه زور را براساس چارچوب قواعد حقوق بین الملل و به دور از تنش و در راستای منافع کشورها و امنیت منطقه ای صورت بیذیرند

اما همیشه باید احتمالات را در نظر گرفت. اولین نکته ای که به عنوان یک مسئله باید به آن توجه کرد این است که اگر

مرز زنگه زور برای جمهوری اسلامی ایران از دست برود، ترکیه به کشورهای ترک زبان آسیای میانه متصل می شود و می تواند اتحادیه ترک ها را تشکیل دهد که بعدها می تواند برای تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران مشکل افرین باشد. دو مین مسئله ای که باید به طور جدی آن را دنبال کرد، تلاش جمهوری آذربایجان برای بدست اوردن مرز زنگه زور است.

اگر جمهوری آذربایجان بتواند مرز زنگه زور را بدست بیاورد، آن وقت می تواند به راحتی به نخجوان متصل شود و در این صورت با ترکیه هم مرز خواهد شد که این مسئله برای جمهوری اسلامی ایران گران تمام خواهد شد، چرا که در این صورت جمهوری آذربایجان برای برطرف کردن نیازهای خود به سوی ترکیه خواهد رفت و دیگر به جمهوری اسلامی ایران احتیاجی نخواهد داشت. سومین و در واقع مهم ترین نکته که به لحاظ اقتصادی می تواند برای جمهوری اسلامی ایران خیلی اهمیت داشته باشد، بحث انتقال نفت و گاز جمهوری اسلامی ایران به اروپا است، زیرا جمهوری اسلامی ایران از این نقطه می تواند نفت و گاز خود را به اروپا ارسال کند.

زنگزور منطقه ای تاریخی و جغرافیایی در ارمنستان است که در استان سیونیک این کشور قرار دارد.

پروردگار ای که در چند وقت اخیر نقل قول محافل بوده است، پروردگار بیدور منطقه زنگزور بوده که هدف آن حذف جمهوری اسلامی ایران از مسیر انتقال نفت و گاز است. پروردگار ای که بیست سالی می شود که ترکیه و جمهوری آذربایجان و کشورهای غربی و وابسته به آنها، آن را به عنوان یک پروردگار استراتژیک در دست اجرا داشتند که پس از جنگ ارمنستان و جمهوری آذربایجان، به این پروردگار شتاب بیشتری داده شد.

اگر از یک دید بخواهیم به این پروردگار نگاهی بیاندازیم، نگرانی از اتصال ترکیه به آسیای مرکزی و تقویت حضور ناتو و تحقق پروردگار، چندان نمی تواند محلی از نگرانی را به وجود بیاورد، چون طی ۷۰ سالی که از عضویت ترکیه در ناتو می گذرد، علاوه جمهوری اسلامی ایران با ناتو همسایه بوده ولی به دلیل روابط دوستانه ای که بین تهران و آنکارا وجود داشته است، هرگز از این ناحیه زیان خاصی متوجه جمهوری اسلامی ایران نشده است. جمهوری آذربایجان هم تاکنون هیچ درخواستی مبنی بر الحقیقتی به ناتو نداشته است و در آینده نزدیک هم احتمال طرح چنین درخواستی ضعیف است.



## شهید صدر دنبال نظریه پردازی، نیروسازی و نهادسازی برای تحقق اسلام شامل بود.

هنگامه محمدی  
کارشناسی علوم سیاسی

یکی دیگر از کارهای منحصر به فرد شهید صدر روش است، روش رسیدن به نظریه اسلامی و... شهید صدر روش را اینگونه توصیف می کند: نسبت ما با دین در دو لایه، هست و باید مشخص کرده است.

شهید صدر با روش استنطاقی توضیح می دهد که توصیف گری چگونه اتفاق بیفت. مثال: رابطه انسان و طبیعت با قدرت گرفتن انسان یا با زیاد شدن انسان چه تغییری می کند؟ کثرت انسانها مساوی است با کاهش منابع؛ در نتیجه کاهش کیفیت زیست.

### راهکار چیست؟

۱. حفظ و کنترل و کاهش تناسل و افزایش جمعیت است یا کیفی کردن سبک بهره برداری به سبک بهره برداری نخبگان.

۲. نوع ارتباط انسان با طبیعت است که کمبود با گسترش منابع را رقم می زند. شهید صدر می گوید قرآن برای اینکه توصیف های ما از زیست و واقعیت شکل بگیرد به کار می آید. بلکه اگر قرآن در این لایه به کمک ما نماید کتاب هدایت نیست. در یک لایه، توصیف وجود دارد که به آن نظریه می گوییم. یک لایه هم بایدها، اینکه چه توصیفی داریم و اینکه چه و اینکه چه ارزش هایی را به عنوان پیش فرض مواجهه با هستی قبول داریم، بایدهای ما را شکل می دهد.

۳. بایدها را هستهای شکل می دهند؛ وقتی ما هستی را به این شکل توصیف کردمیم که افزایش جمعیت مساوی با کاهش منابع طبیعی نیست، این یک سری بایدها را نتیجه می دهد. یکی از آن ها این است که باید لایه رابطه انسان با هم، دچار اصلاح بشود و یک سری هم ارزها هستند.

۴. بایدهای کلان بایدهایی هستند که کل زیست را حجم گسترهای از احکام یا کنش ها را ذیل خود سامان می دهد.

ممکن است علامه طباطبائی اساساً هیچ اراده ای برای تقویت جریان انقلاب اسلامی در دوره خودش نداشته باشد. شاید هم تصمیم ناآگاهانه ای نگرفته باشد که نسبت به انقلاب اسلامی یک کار مؤثر آگاهانه انجام بدهد، اما چون آن دستگاه های معرفتی که تولید می کند، قرآن را اجتماعی می کند، دین را از محدود بودن به عبادت و مسائل جزئی و فرعی بیرون می آورد، عملآز دیدگاه انقلاب اسلامی پشتیبانی کرده است.

یک نسبت شهید صدر با جریان اسلامی، پشتیبانی معرفتی از انقلاب اسلامی است. شهید صدر در سطوح مختلفی از انقلاب اسلامی پشتیبانی کردن. ایشان از بنیاد معرفتی شروع می کند تا ساختار قانون گذاری که عینی هستند. اما تفاوت شهید صدری با برخی اندیشمندان در همین است که اندیشمندان با برخی رویدادها حتی ناخودآگاه ارتباط برقرار می کنند اما شهید صدر به تمام ابعاد عمیق و عینی رویدادها توجه داشتند.

شهید صدر بانکداری بدون ربا برای کشور های غیر اسلامی نوشت که در آن ها حکومت اسلامی تشکیل نشده و مسلمان هایی هستند که می خواهند گرددش مالی شان در آن کشور غیر اسلامی مبتلا به ربا نشود. شهید صدر برای بانکداری بدون ربا یک سازه ای تشکیل می دهد که فقط حکم در آن رعایت می شود و لی درآمد رهبری در آن محقق نمی شود.

در بانکداری اسلامی، دیگر بانک صرافی یک حرام شرعی در آن حذف نشده است، بلکه بانک تبدیل به نهادی شده است که با تمام امکاناتش اهدافی را که اسلام برایش طراحی شده دنبال می کند. مثل این هدف اقتصاد اسلامی که می گوید بول با بول تولید نمی شود بلکه بول با کار تولید می شود؛ یعنی این بانک باید در جامعه طوری گرددش مالی ایجاد کند که کار در جامعه بیشتر بشود و تولید ثروت بر اساس کار اتفاق بیفت. شهید صدر اعتقاد دارد که معرفت دینی ما در ساحت مختلف، سازه های معرفتی و سازه های عینی اجتماعی می سازد که میتوان این کار را در بنیادها و روش ها به کار برد.

اسلام شامل یعنی اسلامی که تمام عرصه های زندگی و ابعاد آن را در بر دارد و بر آن ها حاکم است. یعنی هیچ جایی در عرصه های زندگی نیست که اسلام بر آن ها رهبری نداشته باشد.

**حالت سه گانه در مورد اسلام:**  
**دیدگاه اول:** اسلام بخش کوچکی از وقایع هستی را در بر می گیرد.

**دیدگاه دوم:** دیدگاه فقهای سنتی که می گویند اسلام و حیات کاملاً بر هم منطبق هستند و اسلام تمام حیات را در بر می گیرد، نه با نظریه و رهبری، بلکه با حکم آمده است. بسیاری از تقلید می گویند اسلام نسبت به ابعاد زندگی حرف دارد، اما حرفش رهبران یا نظریه پردازان به این معنای که آن واقعیت را توصیف کند و بعد نسبت به آن به نفع اهداف خودش تغییر بدهد نیست، بلکه حکم می دهد که آن واقعیت حلال یا حرام یا مباح است.

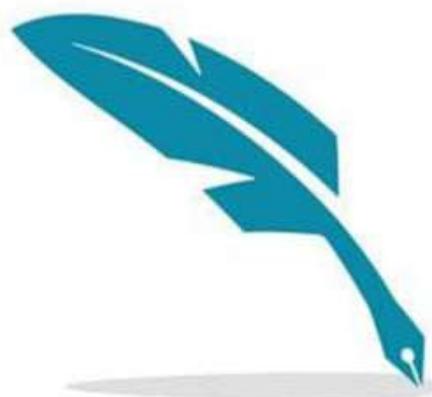
**دیدگاه سوم:** دیدگاه شهید صدر که اسلام شامل است، یعنی تمام وقایع هستی در دل اسلام قرار می گیرد. یعنی اسلام بزرگتر از وقایع هستی است. بزرگتر از آن چیزی است که انسان بتواند با آن رابطه معرفتی داشته باشد.

غیب یک مفهوم پایدار و همیشگی است. یعنی هر چه از کمال را که به عنوان یک انسان پیدا کنیم، همچنان یک نقطه ای وجود دارد به نام غیر. هر چند که میزان، حجم، نوع و سطح غیب متفاوت است.

دو رویکرد شهید صدر در مورد اسلام (اسلام شامل): رویکردی که اولاً نسبت به وقایع حیات نظریه دارد و دوم اینکه رابطه ای رهبرانه دارد.

شهید صدر در دین شناسی با امان تلاقی پیدا می کند. یکی از مهم ترین کارهایی که شهید صدر و برخی از بزرگان برای تحقق اسلام انجام دادند این بود که تعریف دیگری از بقیه تعاریف را اساساً ارائه دادند.

کی از مهم ترین نقاط تلاقی برای مواقعي که می خواهیم تأثیر اندیشمندان در رویداد بزرگی مانند انقلاب اسلامی را در کنیم، در ساحت های معرفتی است که مفاهیم را تبیین می کند.



نسخه الکترونیک نشریه خط پنجه و هفت را از کانال تلگرام زیر بخوانید:

Ad\_khate57

انتقادات، پیشنهادات، ارتباط مستقیم با سردبیر:

Ad\_khat57

آدرس صفحه مجازی نشریه در اینستاگرام:

khat\_atu

آدرس صفحه مجازی نشریه در بله:

khat\_atu